

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۲۶

تکدی در آموزه‌های عرفانی و فقه

سید محمد صدری^۱

حیدر امیرپور^۲

حسن علی پور^۳

چکیده:

تکدی به معنی گدایی کردن، امروزه به عنوان یک منبع پردرآمد، مورد توجه جامعه قرار گرفته است. شناخت احکام تکلیفی شرعی تکدی در فقه اسلامی و گونه‌های نامشروع آن، سؤال بسیاری از کسانی است که دارای احساسات دینی هستند. شیوه‌های بکارگیری در متون ادبی و رفتار اجتماعی آن، قابل توجه و تأمل است. نگارندگان در نوشتار حاضر با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، برآنند که این مسأله را در فقه و شریعت با رویکرد عرفانی تحلیل و توجیه نمایند. یافته‌ها حاکی از این است که چنان که این موضوع با نظرگاه شریعت و عرفان بررسی شود، رویکردهای مثبت و منفی آن، بیشتر نمایان می‌سازد و گاه در متون عرفانی، بسیار زیبا و مثبت جلوه‌گر شده و گاهی نوعی آداب معمول این گروه اجتماعی قرار گرفته است. اما در باب احکام تکلیفی، گدایی شامل چهار حکم مباح، مکروه، حرام و واجب است و گونه‌های نامشروع آن مانند: گدایی به وسیله به کارگیری الفاظ «خداپسندان»، قرائت قرآن به قصد گدایی، تکدی در ایام مقدس، در میان عبادت کنندگان، تکدی به قصد ثروت‌اندوزی و متکدیان که توانایی کار دارند، با استناد به آیات قرآن، روایات اسلامی را بررسی نموده است.

کلید واژه‌ها:

تکدی، فقه، عرفان اسلامی.

^۱ - دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، سازمان مرکزی. نویسنده مسئول:

smsadri42@gmail.com

^۲ - استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران.

^۳ - دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران جنوب، ایران.

پدیده تکدی‌گری که با فقر و تنگدستی آغاز شود، اکنون به یک شغل پرآمد و مکارانه تبدیل شده است. امروزه در برخی از کلان‌شهرها به صورت سازمان‌یافته و دارای آمر و مأمور و رئیس و مرئوس صورت می‌پذیرد. این پدیده در جامعه کنونی رو به افزایش است و افزون بر درآمد هنگفت آن، موجب بزهکاری و فساد اخلاقی به ویژه در میان کودکان و زنان بی سرپرست در جامعه شده است. تکدی‌گری امروز با توجه به درآمد زیاد و مضرآتی که دارد، پرسش‌های در زمینه احکام تکلیفی شرعی و نیز گونه‌های غیرمشروعش، در اذهان بسیاری از مردم مسلمان که عواطف دینی و دغدغه سلامتی اخلاقی جامعه را دارند، ایجاد نموده است. فرد مسلمان به عنوان یک وظیفه دینی مسؤول است که از احکام حلال و حرام برای معیشت خود اطلاع داشته و جواب درست را در این زمینه بیابد.

موضوع تکدی‌گری و مضامین همسوی آن، سابقه‌ای دیرینه با نگاه مثبت و منفی در متون ادبی به ویژه عرفانی دارد. که تأملی در آن، ضرورت بررسی را مضاعف می‌کند. در پژوهش حاضر سعی شده بانگاهی به سوابق و بن‌مایه‌های گدایی و تکدی‌گری در ادب فارسی و عرفانی، احکام تکلیفی شرعی آن در فقه اسلامی و نیز گونه‌های غیرمشروعش بررسی شود. می‌دانیم که اساس فقه اسلامی هم، قرآن و سنت است. از طرف دیگر، عرفان اسلامی هم ریشه در سنت و شریعت اسلامی دارد و شریعت جزء لاینفک عرفان اسلامی است. به تعبیر شفیعی کدکنی «عرفان نگاه هنری و جمال‌شناسانه نسبت به الهیات و دین» است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۸) این حلقه ارتباط، اهمیت این پژوهش را مضاعف کرده است.

بررسی و تحلیل تکدی در اسلام با رویکرد عرفانی و فقهی، می‌تواند شباهت و تفاوت کارکرد آن را در نظریه و عمل، از این دو زاویه تا حدی روشن کند و این سؤال را پاسخ گوید که آیا این کارکرد در آن‌ها متفاوت یا شبیه به هم‌اند و یا مکمل و متمم همدیگر در اجرا و عمل هستند؟ درباره پیشینه پژوهش باید گفت تاکنون تحقیقی که به بررسی این موضوع در فقه بارویکرد عرفانی پرداخته باشد صورت نگرفته است، اما پژوهش‌هایی در ارتباط با مبانی نظری این تحقیق انجام پذیرفته است. که به عبارتنداز: کاکه‌رش (۱۳۹۷)، مقاله «گدا و گدایی و پارادوکس‌کال‌های مضامین آن در ادب فارسی» را نوشته‌اند که به مفاهیم عرفانی آن توجه داشته‌اند. توحیدیان (۱۳۹۲)،

مقاله «شاه و گدا در ادبیات منظوم عرفانی» را نوشته و به مضامین شاه و گدا (سلطان و درویش، غنی و فقیر) را بدون تحلیل، استخراج کرده‌اند.

۲-۱- مفاهیم پژوهش

۱-۲-۱- فقه

فقه، دلغت یعنی دانستن و عالم به چیزی بودن. علمی است که از فروع عملی احکام شریعت بحث می‌کند و مبنای فقه، کتاب و سنت است. (فرهنگ معین: ذیل واژه) شریعت منطبق بر فقه است. به عبارت دیگر شریعت آن چیزی است که فقه در صدد فهم آن است و اگر فقه نباشد هیچ راهی برای رسیدن به شریعت پیدا نمی‌کنیم.

۱-۲-۲- عرفان

عرفان در لغت به معنای شناخت و شناسایی است و در اصطلاح، معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود. کسی را که واجد مقام عرفان است، عارف و دانشی را که مبتنی بر عرفان است، معرفت می‌خوانند. (انصاری، ۱۳۷۸: ۹) عرفان [و تصوف] در بسیاری از اقوام و ملل و مذاهب مختلف جهان و حتی مکاتب فلسفی شایع و رایج است و مکتبی تأثیرگذار در زبان و اندیشه، در تاریخ، فرهنگ و ادبیات اسلامی و ایرانی بوده است. «در زبان گویندگان پارسی، اصول و مبانی این تفکر فراگیر گاهی به احترام و زمانی به انسان و وقتی با اصلاح و دگرگونی یاد شده است» (حائری، ۱۳۸۶: ۷) عرفان شناختی حقیقت‌گرایانه و تلاشی عمل‌گرایانه فراتر از واقع‌گرایی حسی - عقلی و آرمان‌گرایی تصویری است از این‌رو این مرام با رازگونگی و غیب‌باوری آمیخته از «عشق» و «ذوق» و «اشراق» همراه است. نوعی روش برای حصول به حقیقت است که بر این فرض بنا شده است که عقل و حواس پنجگانه به دلیل خطاهای ادراکی قابل اتکا نیستند و به تنهایی قادر به درک حقیقت نمی‌باشند و از این رو به نوعی تلاش برای ادراک بی واسطه حقایق نیاز است که بدان عرفان می‌گویند.

علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: عارف کسی است که خدا را از راه مهر و محبت پرستش می‌کند، نه به امید ثواب و نه از ترس عقاب. از اینجا روشن است که عرفان را نباید در برابر مذاهب دیگر مذهبی شمرد، بلکه عرفان راهی است از راه‌های پرستش (پرستش از راه محبت، نه از راه بیم یا امید) و راهی است برای درک حقایق ادیان در برابر ظواهر دینی و راه تفکر عقلی. هر یک از مذاهب خداپرستی، حتی وثنیت پیروانی دارد که از این راه سلوک می‌کنند. وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و اسلام عارف دارند و غیرعارف. (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۶۴)

۱-۲-۲- معانی لغوی و اصطلاحی تکدی:

تکدی در لغت: «حاجت خواهی از این و آن» و مصدر باب «تفعّل» است. (دهخدا، ۱۳۷۲ش: ۶۰۴۸/۴). و یا به معنی: «گدایی کردن، مضایقه کردن.» (آذرنوش، ۱۳۸۴: ۵۸۳). با توجه به این که شخص متکدی در گدایی گاهی به خاطر واقع شدن در ضیقت معیشت است و از مردم برای رفع نیاز از مردم حاجت خواهی می نماید، فلذا معانی لغوی آن با مفاهیم تکدی مرتبطاند. برخی از فقهای اسلامی که در معنی اصطلاحی تکدی تحقیق و اظهار نظر نمودند، با عبارات زیر از معنی اصطلاحی آن سخن را به رشته تحریر در آورده اند: تکدی در اصطلاح فقه یعنی: «درخواست مال مردم بدون آنکه شخص سائل به آن مال نیاز داشته باشد.» (الاصفهانی، ۱۴۰۸ق): (۴۵/۲) و نیز در تعریف اصطلاحی تکدی گفته شده: «تکدی یعنی درخواست مال مردم.» (النجدی، ۱۴۰۶ق): (۱۹۰/۲).

بنابراین در توصیف تکدی، درخواست مال مردم به صورت تصریح و یا تعریض ذکری بیان نگردیده است و درخواست اموال دیگران احتمال عاریه، قرض، رهن و غصب را شامل می شود. در مجموع می توان گفت: تکدی، رفتار همراه با درخواست مظلوم نمایانه جهت حصول مال دیگران برای خود و یا غیر به صورت تصریحی و یا کنایه و تعریض به قصد تملک و تصاحب آن در قالب ترخم و افعال خیرخواهانه می باشد.

۲- گدا و گدایی در ادب و عرفان فارسی

در ادب فارسی، گدا و گدایی سابقه ای دیرینه دارد.

۱-۲- سیروس شمیسا در جلد دوم کتاب «فرهنگ اشارات، ۱۳۷۷: ۹۶۷» از چهار نوع آن نام می برد:

- شاخشانه: «عبارت است از یک شاخ و یک شانه گوسفند که بعضی از گدایان بر دست گرفته بر در خانه ها به هم می زنند و صدای عجیبی از آن بر می آورند و اگر دیر به آن ها چیزی بدهند با کارد خود را مجروح می کنند و آن گدا را شاخشانه و کنکر و دندهم گویند.» (دستگردی، هفت پیکر: ۲۴۳)

«شاخشانه به تفصیلی که در برهان مذکور است قسمی از گدایان را گویند که شاخ گوسفند به دستی و شانه و شانه گوسفند بر دست دیگر گیرند و آن شانه را بر آم شاخ کشند تا صدائی ناخوش بر آید و صاحب خانه یا دکان چیزی بدانها دهد و مقصود اینجا ظاهراً صدای مرغ زر زور است که صدائی ناخوش است و زر زور را به فارسی سار گویند و در حاشیه نسخه اساس نوشته «شاخ شانه قیل نوع من آلات النلاهی» و محتمل است این قول نیز صحیح باشد و مناسب مقام نیز همین است ولی از فرهنگها این معنی برای شاخ شانه فوت شده است. (قزوینی، مرزبان نامه) «شاخ شانه زدن:

قسمی از گدایان باشد که شاخ گوسفند بر دستی و شانه گوسفند بر دستی دیگر بگیرند و بر در خانه و پیش دکان مردمان ایستاده آن شاخ را بر شانه به عنوانی بکشند که از آن آواز غرغری ظاهر گردد تا مردمان صدا را شنیده به آنه چیزی بدهند و اگر اهمال در دادن واقع شود کاردی کشیده اعضای خود را مجروح می‌سازند و اکثر و اغلب آن است که کارد به دست پسران خود بدهند که این کار بکنید تا صاحب خانه و خداوند دکان، از این عمل شنیع وحشت و نفرت نموده به آنها چیزی بدهند....

اکنون اگر کسی خواهد، میسر نگردد و گوید که چون حاجت من بر نمی‌آری من خود را خواهم کشت، به طریق تمثیل گویند که شاخ و شانه می‌کشد. (جهانگیری، فرهنگ آثار عطار: ۴۲۶)

آتس از حلقشان زبانه زنان بیت گویان و شاخشانه زنان
(هفت پیکر: ۲۴۳)

«موسیجه زخمه طنبور با شاخشانه زرزور بساخته» (مرزبان نامه، ۲۸۵)

چوسنگ آب روان را شد ستانه همی زد آب سیمین شاخشانه
(خسرو نامه: ۴۱۲)

- شبکوک: «درویش، فقیر، درویشی که شب روی بلندی برود و به آواز بلند مردم را دعا کند و صدقه بخواهد، شبکو و شب کا و شبکوک هم گفته شده. سعدی گوید:

زهی جو فروشان گندم نمای جهانگرد و شبکوک و خرمن گدای
(به نقل از: فرهنگ عمید)

- گدای سامره در قرن یازدهم معروف بوده است. سید نعمت‌الله جزایری در شرح زندگانی خود ورود خود را به سامرا و رفتار اوپاش و گدایان سامرا را شرح می‌دهد. (رک: مجله نشر دانش، سال پنجم، شماره اول، ص ۹)

- «ساسیان: جمع ساسی و ساسی به معنی گداست و از شواهد موجود در شعر سنایی می‌توان اطمینان حاصل کرد که این کلمه ساسی و جمع آن ساسیان (به معنی گدا و گدایان) سبب شده است که میان آن و ساسانی (سلسله پادشاهان ایرانی) ارتباط برقرار شود (تقابل تضاد) و سپس ساسانی را در عربی - و به تأثیر از عربی در فارسی نیز - به معنی گدا استعمال کنند و افسانه‌های عجیب و غریبی بسازند که خلاصه آن این است که: چون بهمن، همای، دختر خود را ولیعهد گردانید، ساسان از بیم به کهسار گریخت و جمعی در ویشان به گرد او جمع شدند و کار ایشان سیاحت و گدایی شد و... و

از آنجا ساسان و ساسی به معنی گدا و گدایی رواج پیدا کرد... برای دیدن آراء مختلف در این باره به کتب لغت عرب در ماده سوس و نیز لغت‌نامه علامه دهخدا در ساسان (متن و حاشیه کتاب) مراجعه شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۲۴)

خاکپاشان دیگرند و باد پیمایان دگر کی توان مرساسیان را زآل ساسان داشتن
(همان: ۱۷۴)

۲-۲- مولوی در مثنوی به مضامین مختلفی از گدایی اشاره دارد:

الف) گد به معنی یوزگی و گدایی کردن: در دفتر اول در داستان «مرد بقال و طوطی» وقتی می‌خواهد صوفیان و سالکان حقیقی. کذابان و متظاهران را با هم مقایسه و از هم متمایز گرداند می‌گوید: فرد پست و فرومایه، سخنان راستین را می‌دزدد و آن را حفظ می‌کند تا برای اشخاص ساده لوح باز گوید و آن را بدین وسیله خام و گمراه سازد در حالی که کار مردان الهی این است که به مردم گرمی ببخشند و آنان را از دل مردگی برهانند.

ولی کار مدعیان نیرنگ بازی و بی‌حیایی است. (به همین دلیل) مثلاً شیرین پشمین ساختگی را برای گدایی به کار می‌برند یعنی ظاهراً به هیأت شیران طریقت در می‌آیند تا به مطامع دنیوی برسند. این سیاه کاران مسیلمه گدآب را احمد(ص) لقب می‌دهند... (زمانی، ۱۳۷۹: ۱۴۱)

حرف در ویشان بدزددمرد دون تا بخواند بر سلیمی زان فسون
کار مردان روشنی و گرمی است کار دوتان، حیل و بی‌شرمی است
شیر پشمین از برای گد کنند بو مسیلم، را لقف احمد کنند
(مولوی، دفتر اول، ۱۳۷۹/آیات ۳۲۱-۳۱۹)

ب) گدا چشمی:

مولوی در جای دیگر از دفتر پنجم گدایی را تقبیح را تقبیح می‌کند و اصطلاح گدا چشمی را به معنی حرص و چشم طمع به مال دیگری داشتن تعبیر می‌کند:

این گداچشمی و این نادیده‌گی از گدایی توسط نه از بگلریگی
(همان/ دفتر پنجم/ب ۲۴۳۷)

یعنی این حرص و «ندید بدید» بودن را از گداصفتی تو ناشی می‌شود نه از بزرگی و سروری و آقایی تو.

ج) گذارو:

در داستان پادشاه و کنیزک از دفتر اول، گریزی به یاران ناصادق و طمعکار و ناخالص حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) می‌زند و آن‌ها را گدایان گستاخ و بی‌ادبی معرفی می‌کند که با بی‌ادبی و گستاخی تنها در فکر جمع کردن مال و حرص دنیایی بودند و همین گذارویان بر اثر همین حرص و طمع‌کاری ناشایست و کفرگویی، دوباره از رحمت الهی بی‌بهره شدند و مانند گذارویانی که وقیح و سخت‌رو هستند و در گدایی بسیار اصرار می‌ورزند:

باز عیسی چون شفاعت کرد حق	خوان فرستاد و غنیمت بر طبق
باز گستاخان، ادب بگذاشتند	چون گدایان زگه‌ها بر داشتند
لابه کرده عیسی ایشان راکه این	دائم است و کم نگردد از زمین
بدگمانی کردن و حرص آوری	کفر باشد پیش خوان مهمتری
زان گذارویان نادیده زآز	آن در رحمت برایشان شد فراز

(مولوی، دفتر اول: ۱۳۷۹/بیات ۸۷-۸۳)

۳-۲- فقیر و گدای راستین:

«ادم خلخالی گوید: بدان که فقیر کسی را گویند که چیزی که وی را بدان حاجت بود آن را نداشته باشد. و این بر سه قسم است: اول آنکه قدرت بر کسب و تحصیل آن دارد و به اختیار خود قربه الی الله از آن دست کشیده دارد، و اگر بدهندش هم قبول نکند؛ و آن را تجارت بود و این را زاهد نامند. دوم آنکه خود طلب آن نکند و اگر بی‌طلب بدهند قبول کند، و این را فقیر قانع خوانند. سوّم آنکه فقر او به اختیار او نبوده و به اضطرار فقیر بود، و در باب اسباب معاش سعی و کوشش نماید و از خلق سؤال کند، وی فقیر حریص باشد. و اول از دوّم و دوّم از سوّم فاضل‌تر بود. گفت: (ص) که دنیا مرداری است و طالبان آن سگان مردار خوار. و در حدیث آمده است که: چون حق تعالی بنده‌ای را دوست دارد وی را به انواع بلاها مبتلا سازد، و چون دوستش دارد وی را نه مال گذارد نه فرزند. و در خبر است که فردای قیامت حق تعالی گوید که: کجاییند خاصگان و برگزیدگان من از خلق؟ فرشتگان گویند: خداوندا ایشان کیانند؟ جواب آید که: درویشان مسلمانان که به داده من راضی و قانع بودند. بیایند و بی حساب به بهشت روند. پس فقیران و زاهدان به بهشت روند و هنوز خلق در حساب باشند. و مروی است که به موسی (ع) وحی آمد که: یا موسی چون درویشی روی به تو نهاد بگو که مرحبا، طوبی به دین شعار صالحان که به من روی نهاده و چون

توانگری به تو روی آورد بگو چه گناه کرده بودم که عقوبت آن به زودی به من رسید. و مقتدای زهاد و فقرا علی المرتضی (علیه السلام) فرمود که: دنیای شما از مردمان در نظر من به استخوان بی‌گوشت پای خوکی می‌ماند که دست پیسی باشد. (لطائف المواقف / ۲۴) (به نقل از: سجادی، ۱۳۷۸: ۶۲۵)

خواجه عبدالله انصاری در رسائل/۱۳۸، عارفان راستین را گدایان ظاهر و درویشان بی‌چیز می‌نامد و می‌گوید:

چه دانی چیست در کنج خرابات	زسوز و درد زندان در مناجات
دلیلانی که بینایان راه‌نند	سریر مسکنت را پادشاه‌نند
نهاده نام خود هر یک گدایی	دو عالم را زده یک پشت پائی
برایشان گردو عالم عرضه دارند	نظر از جانب حق بر ندارند
تو خود با رهروان خویشی نداری	سر سودای درویشی نداری

(نقل از: سجادی، ۱۳۷۸: ۶۲۶)

۴-۲- گدایی کردن در آداب عرفانی

روزبهار بقلی شیرازی در شرح شطحیات، این گونه از گدا و گدایان به عنوان یکی از آداب صوفیه و بانگاه مثبت می‌آورد: حسین منصور گوید: در معاملات کلمه به عبارت شطح که «در دنیا هیچ حرفت نیست نیکوتر از گدایی کردن». قال: یعنی بر صوفیان در یوزه کردن نیکوست. نیکوتر از سؤال از حق - سبحانه و تعالی - و اگر از غیر، برای آن گفت که در آن تذلیل نفس است، و اسقاط جاه، و قناعت به قلیل از کثیر، و فراغ از دارینف و خروج از عساکر دنیا، و تشبّه بفقراء صحابه «الذین احصروا فی سبیل الله» قال الله تعالی «ونهی النفس عن الهوی» و نیز سید - علیه السلام - اهل سؤال را بسؤال اجازت داد. سؤال کردن خود را خجل کرنست در حق، و خود را از معرض متوکلان بدر بردن، و با کم همه گمان نهادن، بهر کامی بد نامی بخود آوردن یعنی کم گدای توام. از عین الله نظر آید. مرید مکدی را خطاب آید که چند خود را برای ما ذلیل کنی؟ «إلیّ إلیّ فإنا لک و أنت لی» اینها سؤال برای خود نکنند. بلی، عاشقان سرمست را خدمت کنند. این ادب از ایشان معروف و مشهورست «خذ من أموالهم صدقه تطهرهم وتزکیهم بها وصلّ علیهم إن صلاتک سکن لهم». (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۳۸)

از آداب اجتماعی موضوع که تصوف گدایی بوده در عرفان‌های دیگر و غیر اسلامی هم رواج

داشته است. یکی از نحله‌های مشهور صوفیه فرانسیسکن‌ها هستند. «فرانسیس اسیزی» با بنیان نهادن رهبانیت فرانسیسکن، خود و پیروانش را «نادمان شهر اسیزی» نامید. وی برای سلوک پیروان خود، قواعد ابتدایی ۱۲۶ را نگاشت. فرانسیس همراه دوازده تن از پیروان خود روانه رم شد تا تأیید پاپ را به دست آورد. سرانجام، با اصرار فرانسیس، پاپ آنان را به رسمیت شناخت. فرانسیسکن‌ها حق هیچ‌گونه تملک، حتی یک کتاب دعا نداشتند. در فقر مطلق به سر می‌بردند. بعدها این پیمان سست شد. در نتیجه، بارها نهضت‌هایی برای بازگشت به فقر مطلق در میان این گروه به وجود آمد. راهبان مجبور بودند که سخت در مزارع کار کنند. تنها در حالت ضرورت مجبور به گدایی بودند. آنان وسط سر خود را می‌تراشیدند، جامه‌های قهوه‌ای بر تن می‌کردند و برای هدایت مردم پیاده به هر سو می‌رفتند. گروهی از آنان، با زندگی در صومعه مخالف بودند. آرمان فرانسیسکنی، سه نکته محوری داشت: فقر، تواضع و سادگی. (هانس کونگ، ۱۵۵-۱۵۶، به نقل از: رسول‌زاده، ۱۳۹۰) فرانسیسکن‌ها، گروه خود را «برادران کوچک‌تر می‌خواندند؛ زیرا معتقد بودند که کوچک‌ترین غلامان درگاه مسیح هستند. آنان به خدمت یکدیگر قیام می‌کردند و به کارهای دستی می‌پرداختند. اما به تحصیل علوم روی خوش نشان نمی‌دادند و تعلیم و تعلم را موانعی بر سر راه سالک می‌دانستند. فرانسیس می‌گفت: آن برادران من که در پی کسب دانش روانند، در روز جزا خود را تهدیدست خواهند دید. آدمی را فقط آن قدر دانش است که به آن عمل کند». (ویل دورانت، همان، ج ۴: ۱۰۷۰ به نقل از: رسول‌زاده، ۱۳۹۰)

۲-۵- گدایی و شاهی

- سلطان و فکر لشکر و سودای تاج و گنج درویش و امن خاطر و کنج قلندری
(حافظ، غ ۴۵۱ ب ۶)

- تو شهبی و کشور جان تو را، تو مهبی و ملک جهان تو را

ز ره کرم چه زیان تو را که نظر به حال گدا کنی

(هاتف، غ ۷۷ ب ۲)

- گوهری کوست به گنجینه شاهان اکسیر خاطر امن و دل خرم درویشان است
(شهریار: ۲۸۷)

۳- احکام تکلیفی تکدی:

تکدی‌گری که یک پدیده اجتماعی است، منشأ آن فقر و ناداری بوده است و در طول تاریخ

افرادی که از نظر جسمی ناتوان بوده و توانایی کار را نداشتند برای امرار معاش خود، به گدایی مشغول شدند، بعداً که مشاهده شد شغلی پردرآمد است، خیلی از افراد که توان کار هم داشتند، به آن پناه بردند و مشغول تکدی‌گری شدند.

در سطور زیر احکام تکلیفی گدایی بررسی خواهد شد: گدایی با تعریفی که بیان گردید، می‌توان از منظر فقه اسلامی دارای چهار حکم تکلیفی: مباح، مکروه، واجب و حرام باشد.

۳- ۱- تکدی مباح:

معنی مباح: «انجام دادن کاری که فاعلش در مقابل آن ستوده و مذموم نباشد. (الشوکانی، ۱۴۲۸ق: ۶۱)

حکم مباح گدایی برای شخص وقتی است که فرد در تنگنای معیشتی قرار گیرد، در حالیکه برای رفع نیاز خود توان و نیروی کاری نداشته باشد و یا کاری یافت نشود، در این صورت فرد آنقدر نیازمند نیست که زندگی‌اش به مخاطره بیفتد و می‌تواند صبور باشد و به تعبیر قرآنی «تَعَفَّفَ» پیشه کند.

چنانچه خداوند می‌فرماید: «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُفْسِكُمْ ۗ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۲﴾ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

هر مالی که ببخشید به سود خودتان است، و جز در راه رضای الهی انفاق نکنید، و هر مالی که ببخشید، پاداشش به تمامی به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نمی‌رود (۲۷۲) [صدقات] برای تهیدستانی است که خود را وقف [جهاد] در راه خدا کرده‌اند، و نمی‌توانند [جز آن] سیر و سفری کنند، و از مناعتی که دارند، هرکس ناآگاه باشد آنان را توانگر می‌انگارد، آنان را به سیمایشان می‌شناسی، از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند، و هر مالی که ببخشید خداوند از آن آگاه است. (سوره البقره/ ۲۷۲ و ۲۷۳)

با استناد به آیه فوق اگر اشخاصی در تنگنای معیشتی افتادند، در حالی که آن تنگنا، طوری نباشد که زندگی آنان به اضطرار و مخاطره بیفتد و زمینه کار برایشان آماده و فراهم نیست، برای رفع نیاز مادی خود، بخصوص که مردم از شدت خویشنداری، آنان را نمی‌شناسند، گدایی برایشان حکم مباح دارد. و همچنین می‌توان برای حکم تکلیفی مباح تکدی به قاعده فقهی که می‌فرماید: «الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ؛ واقع شدن در تنگنا و اضطرار حرامها را مباح می‌کند» استناد نمود.

۳- ۲ تکدی مکروه:

معنی مکروه: فعلی که انجام دهنده آن مذموم نیست درحالیکه ترکش ستودنی است. (همان) در حیات انسانی افعالی وجود دارد که ترک آنها قابل ستایش است، گدایی یکی از این افعال است که گاهی دارای چنین حکمی است.

گدایی مکروه عبارت است از اینکه: شخص متکدی نیاز مالی برای خود یا دیگران دارد، ولی به حد اضطراب و تنگنا نرسیده است، برای رفع نیاز، چون راهی جز آن را ندارد، به گدایی متوسل می‌شود. این نوع گدایی از نظر حکم تکلیفی، مکروه است.

تفاوت این بخش با قسمت تکدی مباح، در این است که در قسمت مباح، متکدیان قبل از گدایی نیازمندیهایشان برای مردم از شدت خویشنداری نامعلوم است، درحالیکه در بخش مکروه وضعیت متکدیان قبل از گدایی برای رفع نیاز، نیازمندی‌هایشان برای مردم معلوم و مشخص است.

برای استدلال حکم گدایی مکروه، می‌توان به قرآن، سنت و سخن فقهاء استناد کرد. دلیل قرآن بر حکم کراهت گدایی: خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» و سؤال کننده را مران» (الضحی / ۱۰)

دلیل سنت: رسول خدا- صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «سائل را نا امید برمگردانید ولو با دادن چیزی کم ارزش باشد، مانند ناخن سخته شده شتر.» (السیوطی، ۱۴۰۶ق: ۸۲)

استنباط حکم کراهت گدایی در آیه و حدیث فوق، این است که در هر دو دلیل فرمان به عدم رد نیاز متکدی شده است، پس این عدم رد نیاز متکدی دلیل بر این است که حکم گرفتن توسط متکدی در شرائط فوق، حمل بر کراهت می‌شود، زیرا خواهد آمد که گدایی در صورت نیاز هم، در روایات اسلامی و اقوال فقهاء ستودنی نیست.

-امام خمینی(ره) می‌فرماید: «سؤال کردن بدون آنکه نیازمند باشد بلکه اگر نیازمند هم باشد- شدیداً مکروه است. بلکه گفته شده که اولی حرام است، و ترک احتیاط سزاوار نیست. و به شدت منع شده. در خبر است که: «هرکس از مردم سؤال کند و حال آنکه روزی سه روز را داشته باشد، خداوند را روز قیامت ملاقات می‌کند در حالی که صورتش گوشت ندارد.» (خمینی، ۱۳۸۷ش: ۱۶۱/۳)

در سخن حضرت امام(رح) صراحتاً حکم کراهت گدایی بیان گردیده است.

-در فقه اهل سنت نیز آمده است که گدایی در صورت نیازمند بودن و عدم توانایی جسمی برای

کار، حکم کراهت را دارد. (رک:). (ابن نجیم، ۱۴۱۸ ق: ۴۳۶/۲). (الحطاب، ۱۴۱۶ق: ۲۲۸/۳)

۳-۳ تکدی حرام و نامشروع:

تکدی حرام عبارت است: از این که شخص متکدی، به دون نیاز مالی و به قصد ثروت‌اندوزی و راحت‌طلبی، راه‌گدایی را در پیش گیرد، و از این طریق زندگی خود را ادامه دهد. می‌توان برای حرمت‌گدایی در این بخش می‌توان به: قرآن، روایات اسلامی، مراجع فقهی و قانون مجازات اسلامی استناد کرد:

خداوند در قرآن درباره کسانی که در مسائل درخواست مالی با اینکه نیازمند هستند ولی به علت داشتن خویشنداری از کسی درخواست مال نمی‌کنند و می‌فرماید: «در مورد نیازمندی که در راه خدا درمانده شده‌اند و توان و تلاش در زمین ندارند و چنان در (هاله) عفافند که فرد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارد، اما از سیمایشان به وضع آنها پی می‌برد: [که به عزت نفسش] چیزی از کسی به اصرار نمی‌خواهند؛ و هر مالی که انفاق کنید، خدا از آن آگاه است.» (سوره البقره/۲۷۳) (قزوینی، بی تا: ۶۶)

طباطبائی می‌فرماید: «در استنباط آیه (۲۷ سوره البقره) می‌توان گفت: به هنگام نیاز مبرم مالی گدایی جائز است ولی در صورت بی‌نیازی مذموم است.» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ۲)

۳-۳-۲ تکدی حرام، از منظر روایات اسلامی:

• امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که بدون نیازمندی گدایی کند، خداوند وی را قبل از مرگ به گدایی می‌کشاند و از این طریق آتش دوزخ را برای او مقرر می‌کند.» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ ق: ۴۳۶/۹)

• رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - می‌فرماید: «دستی که بالاست و می‌بخشد بهتر از دستی که پایین است و گدایی می‌کند.» (البخاری، ۱۴۱۹ ق: ۲۷۸)

در احادیث و روایات فوق، آن تهدیدهایی که برای متکذیان بیان گردیده است، جز قسمت حرام گدایی که ملاحظه شد، شامل نخواهد شد، زیرا بر فعل حرام است که شخص مورد ملامت و عذاب الهی واقع می‌شود. (العظیم آبادی، ۱۴۱۰ ق: ۳۹/۵)

• آیت الله العظمی خامنه‌ای: (مد ظله العالی) «اگر عمل تکدی ترویج دروغ، بیکاری و تخلف از قانون باشد، باید از آن اجتناب کرد و حرام است.»

• آیت الله سیستانی: (مد ظله العالی) «تکدی بدون نیاز مبرم و ضرورت سزاوار نیست و همراه با دروغ حرام است.» (به نقل از دفاتر آیات عظام (حضرات: خامنه‌ای، سیستانی، در سایت اینترنتی:

(www. islamguest. net)

جمهور فقهای اهل سنت نیز بر این باورند که تکدی برای کسی که نیرومند است و توان کار را

دارد، حرام است. (رک): (ابن نجیم، ۱۴۱۸ ق: ۴۳۶/۲). (الخطاب، ۴۱۶ اق: ۲۲۸/۳)

۳-۴ تکدی نامشروع در قانون مجازات اسلامی:

۴- قانون‌گذار هم در مورد اشخاصی که از توانایی قدرت کار برخوردارند و گدایی را پیشه و حرفه خود قرار می‌دهند، اظهار نظر نموده و آن را جرم شناخته است:

الف: در ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی در مورد متکدیان آمده است:

«هرکس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود. علاوه بر مجازات مذکور کلیه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی به دست آورده است مصادره خواهد شد.» (رک) (شکری و سیروس، ۱۳۸۱ ش ماده: ۷۱۲)

در قانون فوق شرط جرم‌انگاری گدایی این است که متکدی آن را به عنوان، پیشه و شغل قرار دهد و از این راه امرار معاش و ارتزاق نماید، و علاوه بر آن اگر متکدی در حال توانایی مالی آن را انجام داده باشد، جرمش سنگین‌تر خواهد بود.

ب: قانون مجازات اسلامی ماده ۷۱۳ درباره متکدیان می‌فرماید: «هرکس طفل صغیر یا غیر رشیدی را وسیله تکدی قرار دهد یا افرادی را به این امر بگمارد به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم خواهد شد.» (همان)

۳- ۴ تکدی واجب: شرایط زندگی طوری است که گاهی انسان در بحران مالی قرار می‌گیرد که برای لقمه نانی محتاج و در تنگناست و زندگی وی و یا اعضای خانواده‌اش به مخاطره می‌افتد. گدایی در این قسمت هم برای حفظ جان واجب می‌شود که اگر شخص گرسنه آن را انجام ندهد و از شدت گرسنگی بمیرد طبق نظر فقها هلاک شده است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» «با دستان خود، خویشان را در هلاکت نیندازید.» (البقره/۱۹۵)

در حکم و جوب گدایی در شرایط مذکور، دیدگاه فقها به دو دسته تقسیم شده است:

الف: برخی گفتند: گدایی در شرایط مذکور واجب است، این دیدگاه فقهای حنفی و مالکی است و ابن حزم ظاهری نیز چنین دیدگاهی دارد و سخن آنان را تأیید می‌نماید. فقیهان مذکور برای تثبیت دیدگاه خود به آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»، استناد نموده‌اند.

ب: دیدگاه دوم فقها در مورد حکم گدایی برای اشخاصی که در حالت اضطرار قرار می‌گیرند: آن دسته از فقها می‌گویند: اگر شخص متکدی از شدت گرسنگی بمیرد و از گدایی بپرهیزد، مرتکب گناهی نشده است، این نظر امام احمد و برخی از فقهاست.

آنچه از دو دیدگاه ترجیح داده می‌شود، دیدگاه اول است؛ زیرا حفظ جان یکی از مصالح

شریعت اسلام است و خود را به هلاکت انداختن طبق آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» حرام شرعی است، و آنچه فقهای دسته دوم به آن استلال نمودند جائز نیست؛ زیرا در قرآن، درخواست مال دیگران در حالت ضروری بلامانع است؛

پس بنا به دلایل ذکر شده، دیدگاه آن دسته از فقها ارجح است که می‌گویند: گدایی در حالت اضطرار و خطر جانی واجب است.

۴- گونه‌های تکذبی نامشروع و حرام:

مال و دارایی یکی از نعمت‌های خداوند است، که در اختیار بشر قرار داده است و برای به دست آوردنش راه‌های گوناگونی وجود دارد. وظیفه مؤمن آن است تلاش کند تا راهی صحیح و شرعی برای به دست آوردن آن، در پیش گیرد.

پاره‌ای از مردم برای به دست آوردن مال راه تکذبی‌گری را در پیش گرفته‌اند که این راه از نظر شرع اسلام به جز مواردی که بیان شد، راهی نادرست است. متأسفانه آنان که برای امرار معاش از گدایی استفاده می‌کنند، از گونه‌های متعدّد در این مسیر گام بر می‌دارند از جمله:

۴-۱ گدایی و تکذبی با گفتن الفاظ: بوجه الله، به خاطر خدا، تو را به خاطر رضای خدا.

این نوع گدایی کردن با اینکه شخص نیازمند باشد، از دیدگاه فقها حرام است، زیرا در خواست چیزی جز بهشت، با نام الله و به کارگیری الفاظ بوجه الله، لوجه الله، به خاطر خدا، نامشروع است. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «در خواستی جز بهشت با به کارگیری الفاظ به خاطر خدا، بوجه الله، جایز نیست.» (العظیم آبادی، ۱۴۱۰ ق: ۶۰/۵)

۴-۲ تکذبی با سوء استفاده از قرائت قرآن:

برای حرمت تکذبی به قرائت قرآن می‌توان به روایات اسلامی و اقوال فقها استناد نمود:

۴-۳ گدایی در داخل مساجد به هنگام ایراد خطبه جمعه:

در مورد حکم این نوع گدایی، فقها به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف: فقهای شافعی و حنبلی به

این عمل حکم کراهت می‌دهند(رک: (البغوی، ۱۴۰۳ ق: ۳۷۵/۲)

۴-۴ تکذبی به قصد ثروت‌اندوزی:

یکی دیگر از روش‌های گدایی نامشروع این است که شخص متکذبی نیاز مالی ندارد؛ ولی برای

کسب ثروت بیشتر و ثروت‌اندوزی، از گدایی بعنوان ابزاری بهره‌برداری می‌کند.

از دیدگاه جمهور فقها با استناد به روایات زیر، گدایی برای ثروت‌اندوزی و بدون نیاز مالی

حرام است:

رسول خدا(ص) فرمودند: «هر کسی به قصد ثروت‌اندوزی گدایی کند و از مردم درخواست مال

کند، مانند این است که درخواست پاره‌ای از آتش نموده، خواه درخواستش کم یا زیاد باشد. « (مسلم، ۱۴۱۹ ق: ۴۰)، ابن حنبل، ۱۴۱۴ ق: ۱۱/۳)

۴-۵ گدایی همراه با توانایی کار: کار و تلاش در اسلام جزو امور مهم و از عبادت‌های بزرگی می‌باشد که هم در قرآن و هم در روایات اسلامی مردم به آن تشویق شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «او کسی است که زمین را برای شما رام گردانید، پس در گوشه و نواحی آن راه بروید و از روزی او بخورید و بازگشت همه به سوی اوست.» (الملک/۱۵)

- رسول خدا(ص) فرمودند: «هر پیامبری که خداوند وی را برای راهنمایی مردم مبعوث نموده، شغل چوپانی را انجام داده است، اصحاب گفتند حتی شما؟ فرمود: بله، گوسفندان را در کوه‌های اطراف مکه می‌چراندم.» (البخاری، ۱۴۱۹ ق: ۴۲۱)

- امام خمینی(ره) در مورد پرداخت صدقات به کسانی که توانایی کار را دارند، می‌فرماید: «دادن صدقات به کسانی که توانای کار را دارند و نیرومندند ولی برای تنبلی کار نمی‌کنند حرام است.» (امام خمینی، بی تا: ۴۷/۲)

با توجه به استنادات فوق و اینکه ارزش کار و تلاش با گسترش گدایی زیر سؤال می‌رود، می‌توان گفت: کسی که از توانایی کار برخوردار است، گدایی کردن برای چنین اشخاصی حرام است.

نتیجه‌گیری:

- دستاورد مهم در این پژوهش، بررسی و تحلیل تکدی در اسلام با رویکرد عرفانی و فقهی، می‌تواند شباهت کارکرد آن را در نظریه و عمل، مشخص کرده و نه تنها متفاوت از هم نبوده بلکه مکمل و متمم همدیگر در اجرا و عمل هستند.

- به دست آوردن مال برای مسلمان از هر راهی حلال و درست نیست و دقت در انتخاب راه‌های صحیح، برای امرار معاش جزو وظایف دینی فرد است؛ زیرا در روز قیامت انسان بازخواست می‌شود که مالش را از چه راهی کسب و در چه مواردی هزینه کرده است.

- این موضوع با نظرگاه شریعت و عرفان بررسی شود، رویکردهای مثبت و منفی آن، بیشتر نمایان می‌سازد و گاه در متون عرفانی، بسیار زیبا و مثبت جلوه‌گر شده و گاهی نوعی آداب معمول این گروه اجتماعی قرار گرفته است اما در باب احکام تکلیفی، گدایی شامل چهار حکم مباح، مکروه، حرام و واجب است.

- گدایی نامشروع و حرام از گونه‌های متعددی برخوردار است از جمله:

۱- گدایی با به کارگیری نام مقدس و لفظ جلاله «الله» مانند: تورا به خاطر خدا؛

- ۲- تکدی کردن به وسیله قرائت قرآن در محافل و مجالس بویژه مجالس ختم؛
 - ۳- گدایی کردن به هنگام ایراد خطبه جمعه در میان صفوف نمازگزاران؛
 - ۴- تکدی‌گری به قصد ثروت‌اندوزی و رشد قدرت اقتصادی؛
 - ۵- برای اشخاصی که از نیرو و توانایی کار برخوردارند.
- هرچند تحریم تکدی آشکارتر از احکام تکلیفی دیگران، مورد تاکید قرار گرفته است و بررسی تطبیقی آن درحوزه عرفان و فقه و نظام کیفری می‌تواند پژوهش‌های نو و مناسب باشد.
- پیام امیدبخش پروردگار برای بندگان پریشان روزگار، با رویکرد عاطفی عرفانی کاملاً منطبق است و می‌تواند سرلوحه امور فقهی و حتی قضایی برای عاملان و دست‌اندرکاران در این حوزه باشد: «هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ. او (خدا) کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد و آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.» (شوری/۲۵).

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۴ش)، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، چاپ: پنجم، تهران، نشرنی.
- ۳- ابوبکرالاصفهانی، (۱۴۰۸ق)، المجموع المغیث، ۴۵/۲، چاپ: یکم، جامعه ام القرى، معهد البحوث العلمیه و احیاء التراث الاسلامیه.
- ۴- احمد بن حنبل، مسند امام تحقیق: عماد الدین عباس سعید، دار الکتب العلمیه، لبنان، بیروت.
- ۵- ابن نجیم، (۱۴۱۸ق)، البحر الرایق شرح کنز الدقایق، ۴۳۶/۲، دار الکتب العلمیه.
- ۶- احمد بن حنبل، (۱۴۱۴ق)، مسند امام احمد، ۱۹۵/۶، چاپ: دوم، لبنان، دارالفکر.
- ۷- انصاری، قاسم، (۱۳۷۵)، مبانی عرفان و تصوف، نشر طهوری، تهران.
- ۸- بقلی شیرازی، شیخ روزبهان، (۱۳۷۴)، شرح شطحیات، تصحیح: هنرکرین، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۹- البخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۸ق)، الادب المفرد، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، چاپ: چهارم، دار الصدق.
- ۱۰- البغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۰۳ق)، شرح السنه، ۳۷۵/۲، چاپ: یکم، المکتب الاسلامی.
- ۱۱- الترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۱۹ق)، جامع الترمذی، تحقیق: شاکراحمد محمد، ۶۷/۲، مصر، دار الحدیث.
- ۱۲- حائری، محمد حسنمبانی، (۱۳۸۶)، عرفان و تصوف و ادب پارسی، تهران: علم.
- ۱۳- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، (۱۳۷۴)، دیوان غزلیات، به کوشش: خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چاپ شانزدهم.
- ۱۴- الحطاب، محمد بن محمد، (۱۴۱۶ق)، مواهب الجلیل، ۶۱۶/۷، چاپ: یکم، دار الکتب العلمیه.
- ۱۵- خمینی، روح الله، (۱۳۸۷ش)، تحریر الوسیله، مترجم: علی اسلامی، ۱۶۱/۳، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۱۶- دفاتر آیات عظام (خامنه‌ای، سیستانی، مکارم شیرازی، گلپایگانی، نوری همدانی) در سایت: htnwww.islamguest.net
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳ش)، لغت نامه ج ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۸- رسولزاده، عباس، (۱۳۹۰)، عرفان و رهبانیت در مسیحیت، مجله معرفت ادیان، سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰، ص ۷۹-۱۰۹.
- ۱۹- زمانی، کریم، (۱۳۷۹)، شرح جامع مثنوی، دفترهای او ۵، تهران: اطلاعات.
- ۲۰- زیدان، عبد الکریم، (۱۴۳۰ق)، الوجیز فی شرح القواعد الفقهیه، لبنان، بیروت.
- ۲۱- سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: کتابخانه طهور.
- ۲۲- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بنابی بکر، (۱۴۰۶هـ)، شرح السیوطی لسنن النسائی، ۸۲/۲، دارالبشائر الاسلامیه.

- ۲۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۶)، تازینه‌های سلوک، نشر آگاه، تهران.
- ۲۴- -----، (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه، تهران، نشر سخن،
- ۲۵- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۷)، فرهنگ اشارات، ج ۲، تهران: فردوسی
- ۲۶- شکری رضا وقادر سیروس، (۱۳۸۱ش)، قانون مجازات اسلامی، ماده: ۷۱۲ و ۷۱۳.
- ۲۷- الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله، (۱۴۱۳ق)، نیل الاوطار، ۲۸۸/۵، مصر، دار الحدیث.
- ۲۸- شهریار، سید محمدحسین، (۱۳۷۲)، دیوان، انتشارات زرین و نگاه.
- ۲۹- هاتف اصفهانی، (۱۳۷۵)، دیوان، شرح احوال هاتف از شادروان عباس اقبال آشتیانی، انتشارات نگاه.
- ۳۰- طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۷)، شیعه در اسلام، تصحیح: هادی خسروشاهی، تهران: بوستان کتاب.
- ۳۱- -----، -----، ترجمه تفسیر المیزان، (۱۳۷۴ش)، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، جلد: دوم، قم، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۲- العظیم ابادی، شمس الحق، (۱۴۱۰ق)، عون المعبود شرح سنن ابی داود، ۶۰/۵، چاپ: یکم، دار الکتب العلمیه.
- ۳۳- الفراء، قاضی ابویعلی محمد بن حسین، (۱۴۰۵ق)، المسائل الفقهيّه، مکتبه المعارف، الرّاض.
- ۳۴- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۱۸ق)، الجامع لاحکام القرآن، ۳۲۹/۳، لبنان دار الکتب العربی.
- ۳۵- الکلبینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، ۱۶۳/۲، ت کونگ، هانس، تاریخ کلیسای کاتولیک، ترجمه: حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴. هرا، دار الکتب الاسلامیه.
- ۳۶- الکاسانی، ابوبکر بن مسعود، (۱۴۱۹ق)، بدایع الصنایع فی تریبۃ الشرایع، ۱۶۱/۲، چاپ: یکم، دار احیاء التراث العربی.
- ۳۷- مولوی، جلال الدین، (بی تا)، کلیّات شمس تبریزی، به تصحیح: فروزانفر، تهران: امیرکبیر.